

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

نوکران بی حیا

گلبدینا! تار وحدت را چرا جر میکنی
چیلکِ نفرت، گره بردم. اهرم میکنی
با خر لنگِ شرارت، خفته اندر منجلاب
موترِ روشنگران را، مُفت، پنچر میکنی
گاهی با تیزاب و گاهی راکت و خمپاره ها
داستانِ قتل و غارت را مکرر میکنی
وحشت و دَهشت فگنده روز و شب ای ناخلف
با پیامِ چاکرانت، گوشِ ما کر میکنی
ملتِ بیچاره ما را به جان یکدگر
گرگ و روباه و شغال و مار و اژدر میکنی
ای نفاق انداز برگو، تاجک و پشتون چرا؟
تخمِ نفرت کِشت، در قلبِ برادر میکنی
کینه و بغض و عداوت، بینِ مخلوقِ خدا
مسلم و هندو و مؤمن، گبر و کافر میکنی
همچو جرباء و شلندی، با تغییرِ رنگ و رُخ
ماش و سابون بر مریدانت، مُیسر میکنی

زهر تبعیض و تعصب را به کپسولِ عسل
مُفت پیچیده به کام و حلقِ باور میکند
چون رَعاع های یَرَاع و چون هَمَج های نَمَج
سر نخِ اندیشه ها را جر و بنجر میکند
از کچالو ، تاپهٔ تکفیر (آی ، اِس ، آی) را
بر جبینِ مؤمن و روشنگران ، در میکند
باندِ مافیا و اشرار و ، ترورستانِ خود
چلی و ملا و هم ، استاد و داکتر میکند
نوکرانِ بیحیا و ، چاکرانِ بی ادب
هریکی را ، وارثِ امرِ پیمبر میکند
مثلِ دلالانِ فلمی ، زیرِ دهلِ اجنبی
زنگ و جامن بسته و ، دعوایِ رهبر میکند
تا به یاد آری ز دورانِ جوانی های خود
آنچه با (گیلانی) و (سیّاف) و دیگر میکند
دشتِ ارچی ، کندز و بغلان و کابلِ عاقبت
در پشاور نوکری بر کُرّهٔ خر میکند
راکت و خمپاره ها ، بر سینهٔ مادر وطن
فیر ، نامردانه از دیوار و از در میکند
هست و بودِ مادرِ میهن ، همه تاراج شد
مرمیُّ پُوچک ، پُر از باروتِ احمر میکند
عسکرانت همچو گرگ و افسرانت چون شغال
تا به کی ، جور و جفا در حقِ مادر میکند
ای که با مسموم کردِ دخترانِ مکتبی
ضدِ علم و دانش ، عالم را مُکَدَّر میکند
ای که با پاشیدنِ تیزاب ، روی دختران
با کدام چشمی نظر بر سوی خواهر میکند
مادر و خواهر اگر داری ، نمی دانم ، چرا
ظلمِ کافر ، در حقِ خانم و دختر میکند
چهرهٔ منحوست آخر در جهان افشا شدی

لعنتِ حق بر تو ، گر ، نه خاک بر سر میکنی
هر یک از شهزاده های جنگسالار پلید
در سفارتخانه ها ، خود را پلستر میکنی
یعنی از گیلانی و ، از صبغت و ، برهان الدین
در عرب ، در اردن و ترکیه عر عر میکنی
استخاره داد ایشانرا ، چنان اسناد جعل
هرچه کوشی ، فرق کی از ماده و نر میکنی
از سر بیچاره مردم ، دست بردار ای کثیف
ورنه با اشعار نابم ، خاک بر سر میکنی
« نعمتا » قدری تحمل کن که روزه بگذرد
بعد ، آزادی ، اگر با شعر محشر میکنی

معانی چند لغت:

- اهرم : بر وزن "احمر" یعنی "شغال"
- جرباء : چلباسه ای که مطابق محیط، رنگ خود را تغییر میدهد
- رعاع : مردم فرومایه و پست
- یراع : نوعی مگس شبتاب
- همج : نوعی پشه ریزه، پشه خاکی
- نمج : مرطوب، نم

(سوم سپتمبر 2010)